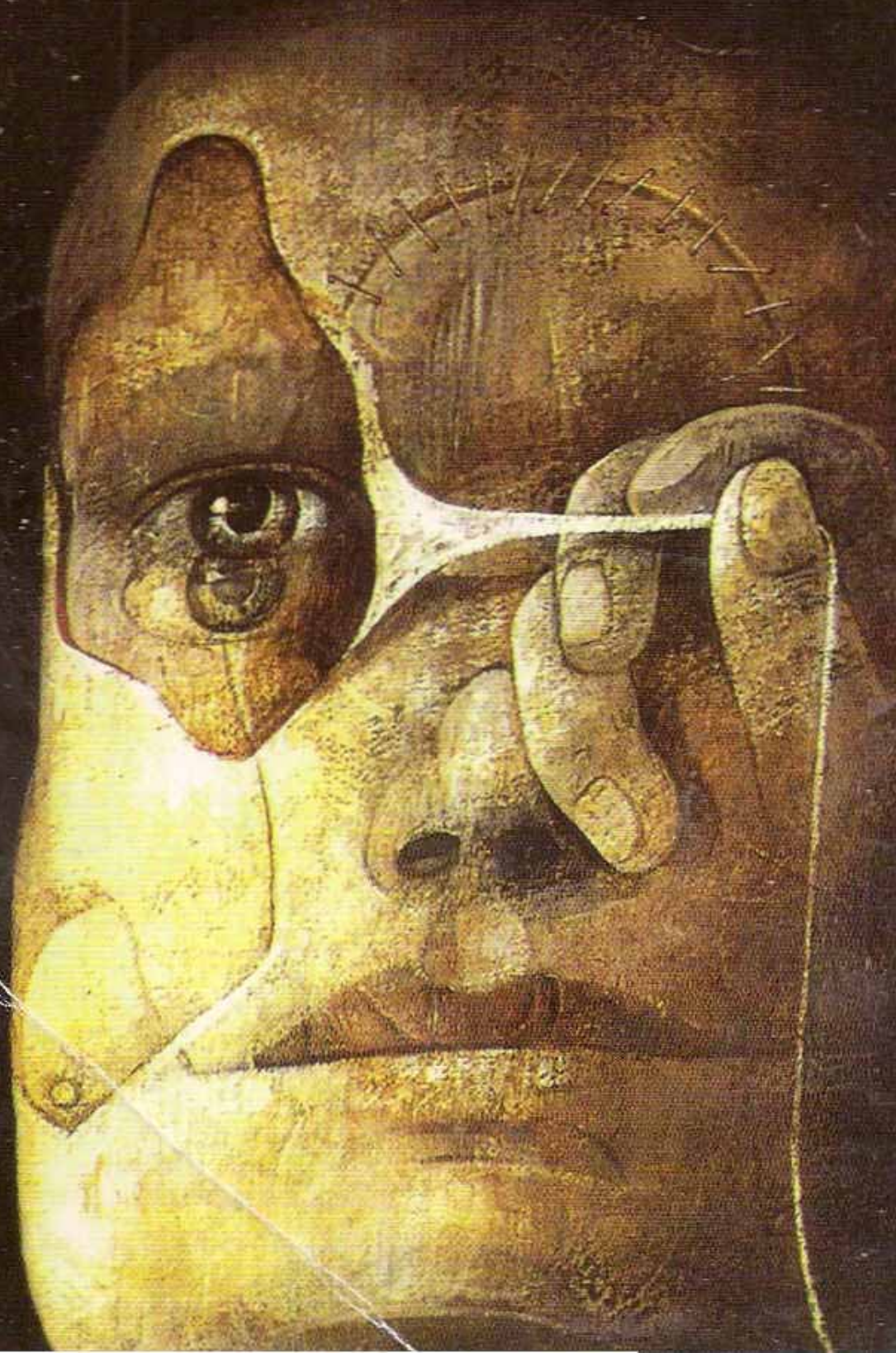


FRANKENSTEIN
MARY SHELLEY



فرانکنشتاین

مری شلی / ترجمه محسن سلیمانی





زیادداشتی دربارهٔ ومان و فوپیمنده

مری شلی در سی‌ام اوت ۱۷۹۷ در انگلستان به دنیا آمد. پدر و مادرش ویلیام گادوین^۱ و مری وولستینکرافت^۲ هر دو در زمان خود، از نویسندگان صاحب‌نام انگلستان بودند، به همین دلیل، خانه‌شان همواره محفل شاعران و نویسندگان و هنرمندان بود. هنگامی که مری پانزده سال داشت، پای شاعر مشهور و رمانتیک انگلیسی پرسی شلی (که شیفتهٔ آثار فلسفی گادوین بود) به خانهٔ آقای گادوین باز شد. او در این رفت و آمدها، کم‌کم با مری آشنا شد؛ اما کار آشنایی آنها به روابط عاطفی انجامید و هنگامی که مری شانزده ساله شد، با شلی به اروپا گریخت و در آنجا با او ازدواج کرد.

این ازدواج از جهاتی در بروز استعداد ادبی مری بسیار مؤثر بود؛ چرا که وی از طریق شوهرش با بسیاری از شاعران رمانتیک و مشهور انگلیسی آشنا شد و حتی اثر مشهورش **فرانکنشتاین** را نیز با تشویق و راهنمایی آنها نگاشت.

در تابستان سال ۱۸۱۶ مری به همراه شوهرش در ژنو و در همسایگی شاعر مشهور انگلیسی لرد بایرون زندگی می‌کرد. از قضا تابستان آن سال فصلی پر باران بود و آنها بیشتر وقت‌ها ناچار بودند در خانه بمانند. شب‌ها نیز در محفل

ادبی خود که شاعر مشهور لرد بایرون و چند تن دیگر نیز در آن حضور داشتند، داستان‌های دلهره‌آور اشباح مربوط به اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم را - که به خصوص در آلمان رواج زیادی داشت - برای همدیگر می‌خواندند و درباره آنها بحث و گفت‌وگو می‌کردند؛ اما در یکی از شب‌ها کار بحث بالا گرفت و قرار شد لرد بایرون، یرسی شلی و مری شلی هر یک طبع خود را در زمینه داستان‌های اشباح بیازمایند و سرانجام تنها مری شلی توانست اثری کامل به نام فرانکنشتاین بیافریند. نکته جالب این است که مری در این هنگام فقط نوزده سال داشت.

مری شلی بعدها در مقدمه‌ای که بر رمان فرانکنشتاین نوشت، مدعی شد که فکر اصلی کتاب را از یکی از کابوس‌های شبانه‌اش الهام گرفته است؛ ولی بی‌شک تأثیر داستان‌های دلهره‌آور (گوتیک)، برق‌درمانی معمول در آن زمان، نظریه‌های آن دوران درباره پیدایش حیات و نیز اسطوره مشهور یونانی پروتوم را نمی‌توان در خلق این اثر نادیده گرفت.

در فرانکنشتاین، نویسنده از بسیاری از عناصر و فضاهای ترسناک آن روزگار به خوبی استفاده کرده است. با این همه، فرانکنشتاین یک رمان دلهره‌آور معمولی نیست و شاید راز ماندگاری آن نیز در همین نکته باشد. شاهکار مری شلی در واقع این بود که برای نخستین بار علم را با داستان‌های ترسناک آشتی داد. به زبان دیگر، برای اولین بار با خلق هیولایی که محصول علم بود و نیز با استفاده از مجهولات علمی، نوع ادبی جدید "رمانتیک ترسناک علمی" را به وجود آورد؛ کاری که در آن زمان سابقه نداشت. از سوی دیگر فرانکنشتاین زمانی منتشر شد که بشر در آغاز راه پیشرفت‌های علمی و سرمست از باده علم بود. اما شلی از نخستین کسانی بود که بوی خطر را حس کرد و با انتشار فرانکنشتاین هشدار داد که علم تجربی گاهی نه تنها میوه‌های شیرینی به بار نمی‌آورد، بلکه چه بسا خود مایه عذاب دایمی بشر می‌شود. البته هضم این سخن در آن زمان واقعاً دشوار بود؛ اما امروزه این نکته تا حدودی بدیهی می‌نماید؛ زیرا اینک، کمتر

کسی می‌تواند فجایعی را که زندگی ماشینی و به خصوص انبوهی از سلاح‌های ویرانگر به بار آورده، انکار کند. هم‌اکنون، سلاح‌های ویرانگر و پر قدرت چنان مشکلِ بغرنجی ایجاد کرده‌اند که نه می‌توان آنها را دایم انبار کرد و نه می‌توان از شر آنها خلاص شد؛ بنابراین، چاره‌ای جز مصرف پیوسته آنها، آن هم برای نابودی آدم‌های دیگر وجود ندارد!

صرف‌نظر از همه اینها، شاید کتاب به گونه‌ای غیرمستقیم به نکته‌ای دیگر نیز اشاره دارد: دست بردن در سیر عادی و طبیعی جهان و آفرینش خدا، گاهی ممکن است به فاجعه بینجامد. بنابراین، چه بسا لازم است بشر در پژوهش‌ها و به خصوص پژوهش‌هایی که با حیات و خلقت آدمی سر و کار دارد، بیشتر احتیاط کند.